

جایگاه ایران در عراق از دیدگاه آمریکا

فرزانه حیدریان

درآمد

اصلی‌ترین عنصر منازعه و دوری و نزدیکی جغرافیایی به حوزه بحران، متفاوت بوده است. در این میان به غیر از ایالات متحده و عراق که دو پایه اصلی بحران محسوب می‌شوند، ایران به عنوان عمده‌ترین کشور همجوار با بحران با وضعیتی ویژه از نظر ترکیب عناصر استراتژیک، ایدئولوژیک، روانی و مذهبی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مطرح است. بررسی تأثیر این بحران بر ایران و جایگاه ایران در حوادث رخ داده پس از آن در منطقه و به خصوص در داخل عراق از اهمیت خاص مفهومی و عملی برخوردار بوده و متضمن طرح پرسشهای کلیدی می‌باشد. در میان تمام پرسشهایی که می‌توان در این

اشغال عراق توسط ایالات متحده در مارس ۲۰۰۳، اوج بحران بین‌المللی بود که از اوت ۱۹۹۱ با اشغال کویت توسط عراق شروع شده بود و به عنوان عمده‌ترین بحران منطقه‌ای و تأثیرگذار به لحاظ وسعت و عمق، بازیگران بین‌المللی و منطقه‌ای را درگیر ساخت. بحران مزبور همه بازیگران بین‌المللی را به چالش کشید و فصل نوینی در کنش و واکنشهای سیاست خارجی کشورها گشود. میزان تأثیرپذیری و تأثیرگذاری بازیگران مختلف منطقه‌ای و بین‌المللی در این بحران به تناسب شدت و ضعف تعامل با قدرت هژمون، به عنوان

زمینه طرح نمود، چند دسته سؤال بنیادین به ذهن می‌رسد که پاسخ به آنان پویایی رفتار ایران در طی این بحران و خطوط احتمالی مفهومی و کرداری آینده را مشخص می‌سازد. از جمله پرسشهای مطروحه چگونگی جایگاه کنونی عراق در دوران انتقال قدرت در سیاستهای ایالات متحده و برنامه ریزیهای عمل گرایانه این قدرت برای عراق و تأثیر آنها بر منطقه و کشورهای همجوار می‌باشد؟ همچنین می‌توان به تأثیر کشورهای همسایه عراق در شرایط جدید این کشور و میزان شکل دهی آنان به نگرشهای ایالات متحده اشاره کرد که میزان واقعی نفوذ ایران در داخل عراق و میان اقوام و گروههای داخلی آن تا چه حد است و اساساً این نفوذ تا چه میزان از سوی ایالات متحده پذیرفته شده و جدی تلقی می‌گردد و در سیاست گذاریهای داخلی خود برای عراق و سیاست گذاریهای منطقه‌ای خود آن را در نظر می‌گیرد؟ همچنین این بحران تا چه میزان خود ایران را به چالش کشیده و با تضادهای دوسویه و منطقه‌ای مواجه نموده است؟ چنانچه بیشترین تأثیر ایران را بر شرایط شیعیان در نظر بگیریم وضعیت کنونی شیعیان و قدرت یافتن آنان با توجه به کثرت تعدادی و نفوذ معنوی داخلی چه تأثیری بر ژئوپلیتیک منطقه‌ای شیعیان و چگونگی تقسیم قدرت منطقه‌ای خواهد داشت و به تبع آن عکس‌العمل سایر واحدهای سیاسی منطقه‌ای چگونه خواهد بود؟

در بررسی پرسشهای مزبور، خلاصه کلام این نوشتار شامل آن است که ایالات متحده در دوران حرکت از نگرشهای نظامی خود به استراتژیهای سیاسی و اقتصادی ناگزیر است و واقعیتهایی را در خصوص عراق در نظر بگیرد و برخلاف تصور قبلی، از تبدیل شدن این کشور به عاملی وابسته خودداری نماید و بالعکس با تقویت آن در زمینه‌های مختلف به اصل واگذاری و تشویق کشورها در قبول مسئولیتهای خود، عراق را به سویی سوق دهد که هم تبدیل به قدرتی (کنترل شده) در سطح منطقه باشد و بتواند به نوعی توازن قدرت خود با ایران را حفظ نماید و از سویی دیگر به سطحی از دموکراسی و کثرت‌گرایی داخلی برسد که احتمال تجاوز آن به کشورهای منطقه کم‌رنگ گردد و در نظام منطقه‌ای به عنوان یک عضو فعال پذیرفته شود.

مسلم است که این بحران چالشهای چند لایه‌ای در عمق و سطح برای تمامی کشورهای منطقه و از جمله ایران در برداشته است که این چالشها از یکسو ایران را در مقابل ابهامی استراتژیک قرار می‌دهد و از سوی دیگر برای ایران نوید دهنده فرصتهای بی‌نظیر جدیدی است. چنان که در قدم اول این بحران باعث حذف حیات سیاسی نظامی درهمسایگی ایران گشت که یکی از عناصر اساسی شکل دهنده آن



در تقسیمات قدرت داخلی عراق می‌دانند تا همکاریهای آینده را در پذیرش و حمایت عراق در سطح منطقه‌ای در پی داشته باشد و با استفاده از نفوذ آنان در مقاطع مختلف موفق به حفظ ثبات داخلی گردد تا دوران گذار حکومت عراق طی شود و ثبات پایدار ظاهر گردد.

۱- جایگاه عراق جدید در دیدگاههای ایالات متحده

فارغ از اینکه ایالات متحده چگونه وارد عراق شده است و چه اشتباهاتی را مرتکب شده یا فرصتهایی را به دست آورده است، این امری بدیهی است که امروزه آمریکا در عراق حضور دارد. در مقطع کنونی، منافع استراتژیک آمریکا هم با موفقیت این کشور و هم با موفقیت عراقیها عجین شده است، عراقی که بتواند وحدت خود را حفظ کند، رژیم را ایجاد کند که از صدام بهتر باشد و با گذشت زمان پیشرفت نماید. کارشناسان آمریکایی معتقد هستند نیازمند تعهد بی‌مورد ایدئولوژیک برای ادامه وضع موجود نیستند بلکه به ایده‌های ملموس برای بهبود شرایط و رفع موانع جهت دستیابی به موفقیت نیاز دارند.

باید توجه داشت که موقعیت کنونی ایالات متحده در منطقه بیشتر به واسطه تحولات اواخر قرن ۲۰ و آسیب‌پذیری منطقه خاورمیانه تقویت شده است نه به واسطه استقبال افکار

ضدیت با ایران در تئوری و عمل بود. هرچند مدیریت این بحران به جهت ماهیت سیاسی- نظامی آن برای ایران چندان ساده نیست ولی به نظر می‌رسد ایران سعی دارد آسیبهای ناشی از این واقعه بر حیات استراتژیک خود را به حداقل برساند و پس از بحران موقعیت منطقه‌ای برتر خود را حفظ نماید (یا حداقل از ظهور قدرتی برابر با خود یا قدرتمندتر از خود جلوگیری نماید). اما این مهم امکان پذیر نخواهد بود مگر آنکه به نقطه نظرات ایالات متحده در ارتباط با نقش ایران در عراق به عنوان کشوری که بیشترین هزینه را جهت ایجاد ثبات در عراق می‌پردازد، توجه شود و نگرانیهای این قدرت در ارتباط با چالشهایی که ایجادگر آن ایران می‌تواند باشد و یا همکاری در زمینه پایان سریع تر این بحران، مدنظر قرار گیرد.

ایالات متحده نیز پس از صرف هزینه‌های نظامی گزاف و تجربه چند سال گذشته خود در این کشور، به این نتیجه منطقی دست یافته که حرکت موفقیت‌آمیز در بستر پیچیده قومی و مذهبی داخلی عراق بدون توجه به جایگاه کشورهای همسایه (که هر یک عقبه یک یا چند قبیله و گروه عراقی را در خود جای داده‌اند) امکان‌پذیر نخواهد بود و استراتژیستهای این کشور بهترین گزینه در دوران انتقال قدرت داخلی عراق را برای ایالات متحده ایجاد تعامل با کشورهای منطقه و توجه به نگرانیهای آنان

۱۸۴



عمومی. یعنی آمریکا از ضعفها و آسیب پذیری منطقه برای پیشبرد منافع خود استفاده کرده است اما این روش ناکارآمدی خود را هویدا ساخته و چنانچه آمریکا بخواهد طرح خاورمیانه بزرگ و دموکراتیزاسیون را پیش برد، بی شک باید در این شیوه تجدید نظر نماید. لذا صاحب نظران معتقدند عراق نباید به پایگاه نظامی آمریکا تبدیل شود و همچنین آن را ابزاری برای تغییر دادن منطقه در کوتاه مدت در نظر نگیرد چرا که این کشور بی شک در آینده تأثیرات ویژه ای بر منطقه خواهد گذاشت. اما در حال حاضر استفاده دلخواهی از این الگو برای اصلاحات در سایر کشورهای منطقه امری مخرب است.

بخورد. با توجه به این واقعیتها به نظر می رسد در اختیار گرفتن شرایط موجود به این معنا نیست که آمریکا می تواند با تصور پیروزی جلو برود و یا اینکه به حدی جلو بیافتد که استراتژی در اختیار گرفتن اوضاع هم کارآمدی نداشته باشد، بلکه باید در چارچوب محدودیتهایی که «وضع ممکن» تحمیل می کند، برنامه ریزی نماید نه آنکه صرفاً تلاش برای تحقق وضع مطلوب داشته باشد.

تحلیل گران آمریکایی معتقد هستند که هر نوع استراتژی برای «در اختیار گرفتن اوضاع» در عراق لازم است به یک استراتژی منطقه ای وصل شود که هم شانس پیروزی را افزایش دهد و هم توانایی ایالات متحده را برای خروج از عراق در بهترین شرایط ممکن تقویت نماید. آنتونی کوردزمن بر این اصل تأکید دارد که هر نوع استراتژی ایالات متحده برای کنترل اوضاع در عراق، بدون در نظر گرفتن منافع کشورهای منطقه ممکن نخواهد بود. تعبیر علمی این نکته نیز آن است که اهمیت سطح منطقه ای در بحران عراق به مراتب بیشتر از اهمیت سطح بین المللی می باشد و دلیل آن هم شرایط پیچیده این منطقه می باشد.^(۱)

از نگاه بسیاری صاحب نظران چالش پیش روی ایالات متحده این است که چگونه مرحله پیش روی خود در عراق را به بهترین نحو پشت سر گذارد. ایالات متحده خود بدین امر واقف است که در عراق موقعیت چندان مساعدی ندارد و طبق آمار اکثریت جمعیت عراق خواستار خروج این نیروها از عراق هستند. حتی برخی از صاحب نظران مطرح می نمایند که آمریکا درصدد است به صورت آبرومندانه از عراق خارج شود، در شرایطی که عراق ممکن است تجزیه شود، یا با جنگ داخلی مواجه شود و شاید حکومت موقت بدون زمینه سازی برای یک گزینه قابل اتکا شکست

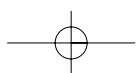


این معیار پراگماتیستی، موفقیت می‌تواند تنها شامل ظهور یک حکومت عراقی که تمامیت ارضی کشور را حفظ می‌کند و حاکمیت قانون را فراهم می‌آورد، در نظر گرفته شود که مشروعیت داخلی قابل توجهی نیز دارد. عراق دارای تنشها و مشکلات تاریخی گسترده سیاسی، امنیتی، قومی، مذهبی و اقتصادی است که روبه‌رو شدن با آنها هزینه را بالا برده و شانس پیروزی را کم می‌کند. ممکن است پس از خروج آمریکا نیز عراق دوره‌های بحرانی و بی‌ثباتی متعدد را تجربه کند اما آمریکا معتقد است نمی‌توان این بحرانها را به طور کامل کنترل کرد، تنها می‌توان بر آنها تأثیر گذاشت. آمریکا می‌داند که نباید در صدد دستیابی به سطحی از موفقیت ناممکن و مسئولیت باشد که به منتقدان اجازه دهد آن را به خاطر مشکلات غیرقابل کنترل مسلم آینده، متهم کنند.^(۲)

حکومتی مستقل و قوی مشروعیت بیشتری دارد و همچنین در بین همسایگانش به عنوان یک واحد سیاسی تأثیرگذار مستقل سریع‌تر پذیرفته خواهد شد و جایگاه منطقه‌ای خود را باز خواهد نمود. بسیاری از تحلیل‌گران آمریکایی معتقدند تقویت دولتهای وابسته و دست‌نشانده در خاورمیانه نه تنها به نفع آمریکا نیست بلکه در بلندمدت باعث افزایش آمریکا ستیزی می‌گردد در حالی که عراقی مستقل و قوی که به فکر تجاوز به همسایگان نباشد می‌تواند ادعای آمریکا را مبنی بر حمایت از دموکراسی و اعطای آزادی اثبات نماید. چنین حکومتی در بلندمدت موقعیت ایالات متحده را در منطقه تحکیم می‌کند.

امروزه از نگاه آمریکا لزومی ندارد که مطلوب بودن حکومت آینده عراق را در وابستگی آن معنا سازد بلکه آمریکا نیازمند موفقیت این کشور است. حکومتی بی‌طرف و حتی استقلال‌گرا می‌تواند کاملاً مقبول باشد، چنانچه سهم منصفانه‌ای از ثروت و قدرت را بین گروههای مذهبی و قومی تقسیم نماید و تمامیت ارضی عراق را حفظ کند، در سطح منطقه بلند پروازی نکند و فضایی برای ثبات عراق ایجاد نماید. مسلماً از نگاه خود عراقیها نیز

۲۰۰



جانبه‌گرایی و اشغال‌گری به سوی دیگری معطوف سازد.

۲- ایران در گذر تعارضات و چالش‌های عراق

تجربه سه سال گذشته ایالات متحده در عراق نشان می‌دهد که این کشور با مشکلات پیچیده‌ای در عراق روبه‌رو است و در دوران جدید که می‌توان آن را عبور ایالات متحده از مرحله نظامی به مرحله سیاسی و اقتصادی تعبیر نمود، مهم‌ترین ویژگی، افزایش اهمیت بازیگران داخلی و منطقه‌ای در آینده عراق است. با وجود حرکت ایالات متحده به سوی برنامه‌های اقتصادی و سیاسی نباید تصور شود که لزوم یک نیروی نظامی در عراق نادیده گرفته می‌شود. هنوز نیز به عقیده بسیاری صاحب‌نظران وجود یک ارتش نیرومند در عراق، برخلاف ارتش قدیم و ضعیف این کشور، علاوه بر ایجاد حس امنیت در میان شهروندان، جلوی طمع دیگران برای مداخله را نیز می‌گیرد. به علاوه، عراق بخشی از چارچوب جدید امنیتی خواهد بود. کنت پولاک طرح یک سیستم همکاری امنیتی را پیشنهاد داده است که شامل کشورهای خلیج فارس، ایالات متحده و به احتمال زیاد اردن و مصر است. به عقیده وی چنین سیستمی علاوه بر بالا بردن ضریب دفاعی، روابط میان کشورها را تنظیم خواهد

کرد و با کاهش رقابتهای منطقه‌ای، از شدت درگیریها خواهد کاست. (۳) ایجاد یک نظام سیاسی مشروع که از سوی تمام گروهها و قومیتهای داخلی عراق مشروعیت یافته باشد و از سوی کشورهای منطقه‌ای نیز پذیرفته گردد، بزرگ‌ترین چالش پیش‌روی این ابرقدرت محسوب می‌گردد. مسلماً این امر بدون بررسی و در نظر گرفتن خواستها و دل‌نگرانیهای کشورهای منطقه از سوی ایالات متحده رفع نخواهد شد.

بررسی این معضل، تضادها و تعارضات دیگری را نیز مانند آنچه به نگرانی از قدرت یافتن شیعیان در عراق تعبیر می‌شود، هویدا می‌سازد. این موضوع که اکثریت شیعی در عراق در صورت کسب قدرت چه نوع رابطه‌ای با ایران به عنوان حکومت شیعی منطقه خواهند داشت و پیوندهای ژئوپلیتیک این دو کشور به همراه گروهها و مناطق شیعی در سوریه و لبنان باعث چه تحولاتی در نظام امنیتی منطقه و توازن قدرت می‌گردند، مسئله‌ای است که کشورهای عرب سنی خاورمیانه را عمده‌تاً درگیر ساخته و آمریکا را نیز دچار چالش نموده است. بدیهی است که سران عرب سنی تمایل دارند عراق را ناامن‌تر کرده و اهل تسنن را به کسب نفوذ و قدرت بیشتر ترغیب نمایند و در این میان کردها نیز تلاشهای خود را برای کسب استقلال و یا کسب امتیازات بیشتر در



فرآیند چانه زنی، افزایش خواهند داد (حوادث یک سال اخیر عراق مشخص ساخته که کردها در روند درگیری شیعه و سنی و در حاشیه قرارداد خود، موفقیت آمیزترین جایگاه را توانستند به خود اختصاص دهند و پستهای مهمی را در دولت موقت به دست آورند) که این امر خود نگرانی کشورهای چوچون ایران، ترکیه و سوریه را در پی خواهد داشت.

هر چند که از سوی کشورهای چوچون ایران همواره این ادعا مطرح شده است که ایالات متحده با افزایش ناامنیها در عراق سعی در گسترش نفوذ خود در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه دارد، اما شواهد تاریخی نشان می دهد که پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی قدرتهای بزرگ به طور کامل موفق نشده اند منطقه را به صورتی که تمایل دارند مهندسی نمایند. لذا این واقعیت از سوی ایالات متحده امری پذیرفته شده می باشد که به جهت شرایط خاص حاکم بر عراق، آمریکا نمی تواند عراق را به صورت صد درصد مطابق میل خود چیدمان کرده و تغییر دهد.^(۴) اما در عین حال در این مسئله شکست نیز نخواهد خورد. طبیعتاً چنانچه با این تحلیل به شرایط موجود نگاه شود، کشورهای منطقه (چه اعراب سنی و چه همسایگان شیعی و خصوصاً ایران) سرمایه های خود را برای حذف کامل تهدیدی به نام آمریکا به هدر نخواهند داد و مطمئن خواهند بود که چنانچه

این بحران را مجموعه ای از تهدیدات و فرصتها در نظر بگیرند، می توانند با اتخاذ یک استراتژی کنشی و حفظ قدرت مانور و تأثیرگذاری خود به کسب سهمی در آینده عراق امیدوار باشند. حرکت از گذشته پرفراز و نشیب این بحران و عبور از وضعیت شکننده آن، در گرو ایجاد تعادلهای مناسب تر بین عناصر متضادی است که منافع کشورهای چوچون ایران را به سوی خود می کشاند و این به نوبه خود انسجام بیشتر بین نهادهای مؤثر ایران در این زمینه و تلاش برای پیش نیامدن وضعیتی وخیم که عبارت از هرج و مرج در عراق یا حاکمیت تمام عیار آمریکا و حرکت به سوی ایجاد حکومتی ضد ایران در عراق است، می باشد تا بتوانیم به سوی گزینه هایی چوچون عراق با ثبات، دموکراتیک، همکاری در منطقه و دوست ایران (حداقل بی طرف نسبت به ایران) حرکت نماییم.^(۵)

از دیدگاه ایالات متحده نیز امروزه هر چند که طرحهایی همچون خاورمیانه بزرگ و لزوم تغییرات در زمینه دموکراسی، آموزش و پرورش و بازار آزاد در خصوص این حوزه ارائه گشته، اما این کشور واقف است که واقعیتهای خاورمیانه که طی یک صد سال گذشته شکل گرفته است، به راحتی تغییر نخواهد نمود (بسیاری از فعالان آمریکایی در عراق معتقدند که عراق فعلی بستر مناسبی برای رشد دموکراسی نیست)^(۶) و در این راستا هیچ گریزی از کسب

حمایت و همکاری تمام کشورهای منطقه وجود ندارد. لذا دوران جدید خاورمیانه در اساس و بنیان کاملاً متفاوت از گذشته نخواهد بود بلکه تغییر الگوهای نگرشی درخصوص واقعیتها شکل خواهد گرفت. بدین جهت ایالات متحده در بررسی جایگاه اهل تسنن در عراق ناگزیر به در نظر گرفتن حساسیتهای کشورهای عرب هم پیمان خود در منطقه نسبت به ظهور یک حکومت شیعی ولو سکولار در عراق است و درخصوص بررسی مسئله شیعیان عراق نیز ناگزیر از در نظر گرفتن نفوذ معنوی و مادی ایران و همچنین مشکلات سیاسی خود با این واحد می باشد (حتی درخصوص کردهای عراق نیز میزان نفوذ ایران در میان کردهای عراق با توجه به تجربه بسیار تلخ آنان از اعراب عراق و دولت ترکیه، بسیار بالا ارزیابی می گردد) اما در عین حال این نفوذ را بیشتر از حد واقعی خود در نظر نمی گیرد و می داند که ایران نیز درخصوص ظهور یک حکومت شیعی قدرتمند و انحصار طلب در عراق که قدرت ایران را به چالش بکشد، دچار تعارضاتی می باشد. بنابراین بدیهی است که ایالات متحده نیروهای مقاومت در عراق را به عنوان بخشی از واقعیتهای منطقه در نظر می گیرد که اجازه نخواهند داد این کشور به حداکثر منافع خود دست یابد.^(۷) اما در عین حال مطمئن است که قادر به شکست دادن آمریکا نیستند. لذا نسبت به شرایط ویژه

کشورهایی چون ایران در عراق جایگاه خاصی قائل می باشد و به آن توجه دارد. ایالات متحده در نظر دارد ایران را به سوی اتخاذ استراتژی هدایت نماید که بیشتر از آنکه جنبه سلبی داشته باشد جنبه ایجابی داشته باشد و بیشتر از آن که به بازیگران فرو دولتی تکیه نماید به بازیگران دولتی که مسلماً مهم ترین بازیگران سیاست منطقه ای محسوب می شوند، توجه نماید و از ابهام در چگونگی طرحهای ایران بکاهد تا احتمال موفقیت برای هر دو طرف بالا رود. برخی از کارشناسان ایران با توجه به بررسیهای خود در زمینه چگونگی اقدامات کشورهای عرب سنی منطقه در عراق که هیچ کدام راساً و مستقیماً به صورت دولتی عمل نمی کنند بلکه از طریق عقبه عشایر در کشورهای خود با گروههای مورد نظر امکانات مالی و حمایتی معنوی می رسانند، معتقد هستند که راه مقابله با تحریکات آنان در میان سنیها و تشویق آنان به کسب سهم بیشتری از قدرت آن است که از ایران نیز از همین طریق به رفع معضل بپردازد و از طریق عشایر و قبایل بزرگ عراق که همگی شاخه های شیعی دارند اما به نوعی به پناهگاه اصلی تروریستها تبدیل شده اند، با آنان تعاملاتی ایجاد کرده و آنان را تشویق به قطع سرویس دهی به تروریستها نماید و تحرکات گسترده ای در راستای عراق یکپارچه انجام پذیرد. در این راستا نیز به



تا رقابت شیعه - سنی برای کسب قدرت سیاسی به بزرگ‌ترین عامل تعیین‌کننده صلح و ثبات در عراق پس از صدام تبدیل شود. مشکلات فرقه‌ای عراق پیچیدگی‌های زیادی دارد چون پیامدهای توانمندسازی شیعیان به طور اجتناب‌ناپذیری از مرزهای این کشور فراتر خواهد رفت و منطقه گسترده‌ای از لبنان تا پاکستان را در بر خواهد گرفت. تغییر در موازنه قدرت داخلی بغداد تأثیر نیرومندی بر سیاست در خاورمیانه بزرگ خواهد داشت و برداشت عمومی را از سیاستهای آمریکا در عراق و نیز موازنه قدرت بین شیعیان و سنیها را که مبنای سیاست در این منطقه وسیع می‌باشد، در دراز مدت شکل خواهد داد. منافع ایالات متحده در خاورمیانه بزرگ اکنون ارتباط تنگاتنگی با چالشها و فرصتهایی دارد که از تجدید حیات تشیع در عراق سرچشمه می‌گیرد.

رقابت بین شیعه و سنی که اغلب در تحلیل سیاست خاورمیانه بزرگ آمریکا نادیده گرفته می‌شد، امروزه نقش اساسی در فهم تأثیر تحولات جاری عراق و شکل ترتیبات امنیتی منطقه در سالهای آتی پیدا کرده است. خشونت ضد شیعه موجود در عراق و تهدیدات فرقه‌ای جاری در این کشور، بیشتر محصول رقابت

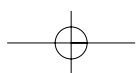
۱. برگرفته از آثار برنارد لوتیز که معتقد است رقابت سنتی شیعه و سنی باعث دشمنی سنیها با آمریکا و انعطاف‌پذیری شیعیان در برابر آن می‌شود.

راهکارهایی چون فعال سازی سازمانهای غیردولتی در عراق و ایران در راستای همکاری - فعال سازی دوباره گروههای شیعی مسالمت جو در عراق - فعالیت بیشتر حوزه‌های علمیه دو کشور در رفع مشکلات و همکاری بیشتر با قبایل عراق اشاره می‌کنند.^(۸)

۳- شیعیان واقعی حذف ناشدنی در بازی قدرت عراق

در پی ساقط شدن حکومت بعثی عراق، فضا برای خیزش جنبش سیاسی شیعه در این کشور آماده شد. با نزدیک شدن زمان برگزاری انتخابات سراسری این کشور، شیعیان تشکیلات سازماندهی شده خود را برای حضور در رقابتها مهیا کردند.^(۹) با این حال پیچیدگی اوضاع این کشور از نظر داخلی و نیز تأثیر آن بر نظم منطقه، باعث ایجاد نوعی در هم تنیدگی منافع شیعیان و ایالات متحده شده است.^۱ از این رو برخی تحلیل‌گران ضمن بررسی پیامدهای شکل‌گیری حکومت به رهبری شیعیان در عراق، از آنان به عنوان متحد آمریکا نام می‌برند و به نظر می‌رسد بررسی جایگاه آنان در نگاه ایالات متحده و ارتباط این نگرش با دیدگاههای ایران بدون فایده نباشد. سیاست تغییر حکومت در عراق، اقلیت سنی را که از زمان استقلال این کشور در سال ۱۹۳۲ قدرت را به دست داشت، خلع کرد و به اکثریت شیعه قدرت داد. این امر باعث شد

۱۹۰



ریشه دارد در منطقه است تا نتیجه مستقیم تحولات اخیر (و حضور آمریکا) در عراق. در واقع تجدید حیات شیعه و افول قدرت تسنن در عراق نه آنکه به درگیری دو طرف انجامد بلکه آن را تقویت یا تشدید کرده است. از سوی دیگر هرچند با رفتن صدام شیعیان با تحت فشار گذاشتن آمریکا برای پذیرش فرایند انتخابات سعی در تضمین تسلط خود بر عراق را دارند اما آنان یک صدا صحبت نمی کنند و این در حالی است که مطمئناً ارزشهای مذهبی و فرهنگ سیاسی شیعی بیش از ویژگیهای جمعیت سنی و کرد عراق، آینده این کشور را شکل خواهد داد.^(۱۰)

آمریکا می داند چنانچه کنترل خود را ضعیف تر نماید عراق نخستین کشوری خواهد بود که علناً تمایلات عقیدتی شیعی را در حکومت خود نمودار خواهد کرد، در حالی که در میان تمام کشورهای عرب منطقه، عراق یکی از مهم ترین مدعیان اریکه رهبری عرب است و چنانچه این انتقال حاکمیت از سنی به شیعه صورت گیرد، اهمیت نمادین فوق العاده ای دارد. تجدید حیات تشیع عراق نه فقط پیامدی برای توسعه سیاسی عراق بلکه برای تحولات فرقه ای آینده خاورمیانه بزرگ دارد که موازنه قدرت را به ضرر سنیها به هم می زند. پیوندهای فرهنگی و مذهبی که شیعیان را از لبنان تا پاکستان متصل می سازد بار دیگر اهمیت شایانی یافته

است. پس از سالها اختناق سنیها، شیعیان دیگر بار جایگاه خود را در عرصه سیاسی مطالبه می کنند. در حالی که در کشورهایی چون عربستان نیز فعالیت سیاسی جنبشهای شیعی در حال رشد است (از طریق سازمانهایی چون التجمع العلماء الحجاز والحركة الاصلاحیه). پیوندهای سازمانی و مذهبی بین حوزه های علمی شیعه در ایران و عراق آشکارترین حلقه ارتباطی در شبکه علماء مذهبی است. آزادسازی عراق و تغییرات تدریجی در ایران پیوندهای موجود در قم و نجف را تحکیم خواهد کرد. اما در کل در سالهای آینده که تشیع کمتر در قید و بند ملی گراییهها، ایدئولوژیها و حکومتهای خودکامه است، احتمالاً این فرصت را خواهد داشت تا بار دیگر به یک نیروی منطقه ای تبدیل شود.

اما آنچه که از نگاه ایالات متحده حایز اهمیت مضاعف است پیامدهای قدرت شیعیان برای منافع آمریکا می باشد.^(۱۱) امروزه در محافل اهل تسنن پیکارجو، تجدید حیات تشیع محقق کننده نیات آمریکا در مورد اسلام پس از وقایع ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ معرفی می شود و این احساسات مذهبی جنبه مهمی است که تاکنون ایالات متحده توجه کافی به آن نکرده است. همچنین تجدید حیات تشیع در عراق منافع آمریکا را در مناطقی چون عربستان مخدوش می کند. چنانچه ادعای حفظ تفوق تسنن در



خاورمیانه از سوی عربستان کاهش یابد، این (۱۲) بود. کشور شاهد کاهش مشروعیت مذهبی در داخل و سراسر منطقه خواهد بود. همچنین این تجدید حیات در عراق ممکن است به موارد دیگری از تغییر حکومت در عراق بیانجامد چون موازنه قدرت را بین شیعه و سنی تغییر می دهد و مطالبه حقوق شیعیان را هم زمان با تشدید سرخوردگی و فعالیت سیاسی سنیها، تقویت می کند.

در حالی که آمریکا خود واقف است امروزه وهابی گری و پیکارجویی تسنن است که جوانان را برای فعالیتهای سیاسی ضد آمریکایی بسیج می کند. این نیروی برتری طلب، خشونت آمیز و ایدئولوژیک است که هم بر ضد شیعه و هم به شدت ضد آمریکایی است. این خشونت طلبی سنی معطوف به دو هدف است: قطع نفوذ آمریکا در منطقه خاورمیانه و اعاده برتری سنیها. در اجرای این هدف حتی با برانگیختن جنگ داخلی مذهبی عراق حاضر است ناکام گذاشتن طرحهای آمریکا را مشاهده کند (در ناآرامیهای داخلی عراق، وزارت امور خارجه آمریکا، پنتاگون و شورای امنیت ملی معمولاً درباره هسته بعثی صحبت می کنند که پایه این ناآرامیها در مثلث سنی نشین را تشکیل می دهد. شاید بنیادگرایی سنی سالها از حزب بعث استفاده کرده و در راستای اهداف خود سودبرده باشد، در فلوجه به طور خاص مسئله همین

به نظر می رسد جمعیت شیعیان در خاورمیانه و جنوب آسیا به عنوان متحدان طبیعی در تلاش برای مهار خشونت طلبی سنیها هستند. با این حال آمریکا نمی تواند آشکارا از تجدید حیات تشیع استقبال کند بدون آنکه بسیاری متحدان در جهان عرب را با خود بیگانه سازد، به خصوص کشورهای عرب وهابی حوزه خلیج فارس که آمریکا در آنجا منافع استراتژیک قابل ملاحظه ای دارد. از سویی دیگر با وجود تجارب تاریخی تلخ شیعیان و مشکلات فعلی از جمله بحران در روابط سیاسی آمریکا و ایران به عنوان نماد حکومت شیعی در میان مسلمانان (و همچنین نداشتن ارتباط مؤثر و مثبت با گروههای تأثیرگذار شیعی لبنان، سوریه و پاکستان)، شیعیان نیز آماده نیستند آمریکا را به عنوان ناجی یا متحد خود بپذیرند. نیروهای شیعی قدرتمند در عراق امروز (مقتدا صدر) گاهی ضد آمریکا موضع می گیرند و فقدان روابط و اشتنگتن با سایر نیروهای مهم شیعه تأثیرگذار در منطقه همچون ایران و حزب الله لبنان، امکان پیوند بین آمریکا و شیعیان را پیچیده می کند. (به نظر می رسد اهل سنت عراق نیز به دنبال این هستند که از این عدم ارتباط استفاده کرده و با تحریک شیعیان مقتدا صدر را با آمریکا درگیر نمایند و نهایتاً با جلو انداختن شیعیان خود به

۱۹۲



اهداف مورد نظر دست یابند. اهداف نیروهای سنی در عراق را می‌توان شامل مخالفت با فدرالیسم در عراق و تلاش در راستای حفظ یکپارچگی آن- مخالفت با حضور ایالات متحده و مبارزه برای خروج آن- تلاش برای کسب سهم بیشتری در قدرت و دولت آینده عراق، نام برد. سیاست‌گذاران در واشنگتن باید کشمکش مذهبی برای کسب قدرت داخلی بین شیعیان و سنیهای عراق را جدی بگیرند تا از رشد مناقشه داخلی جلوگیری کنند. بدین منظور به نظر می‌رسد سیاستهای آمریکا باید مبتنی بر راهبردی باشد که در مرحله نخست به کشمکشهای مذهبی توجه خاص نماید. این کشمکشها برای کسب قدرت، بیشترین تأثیر را بر آینده صلح و ثبات از جنوب آسیا تا منطقه مدیترانه خواهد داشت یعنی منطقه ای که آسیای مرکزی را به قفقاز و خلیج فارس پیوند می‌دهد و بر منافع آمریکا در منطقه تأثیر جدی دارد و تلاش آمریکا برای اشاعه دموکراسی و رشد اقتصادی را متأثر می‌سازد لذا رویکردی جدی را طلب می‌نماید. در مرحله بعد ایالات متحده در نظر دارد از رویارویی مستقیم با شیعیان عراق و رهبرانشان خودداری نماید تا ثبات دولت آینده سکولار عراق حفظ گردد. رهبران شیعی عراق کلید حفظ در جوامع شیعی داخلی و سایر نقاط خاورمیانه بزرگ هستند که لازم است مشروعیات سیاسی خود را حفظ کنند تا بتوانند تأثیر تعدیل‌کننده بر شیعیان داشته باشند. (۱۳) توانایی مهار مواضع ضدآمریکایی و خشونت بار را داشته باشند و از پاسخ شیعیان به تحریکات سنیها جلوگیری نمایند. همچنین این امری بدیهی است که کشورهای شیعه نشینی چون ایران و عراق بهتر از همسایگان سنی خود آمادگی تحقق دموکراسی و گسترش سرمایه‌داری و رشد اقتصادی را دارند (به غیر از ترکیه) شیعیان بهتر به دموکراسی آمریکایی واکنشی مثبت نشان می‌دهند و نظم حاکم شده بر جامعه را می‌پذیرند. همچنین کامل‌ترین و زنده‌ترین مباحث روز درباره جایگاه اسلام در جهان جدید و ارتباط آن با مفاهیم جدید بین الملل در میان مسلمانان شیعه رایج است. این کشورها احتمالاً خود به پیشواز دموکراسی و یکپارچگی اقتصادی جهانی خواهند رفت و نقش مهم در دیدگاههای جهان اسلام ایفا خواهند نمود. با وجود بیمهای نخستین واشنگتن از ظهور برتری تشیع در عراق، تحولات نشان داد که این فرایند همگرایی منافع را بین آمریکا و شیعیان زودتر از همگرایی یاد شده با سنیها پدید خواهد آورد. لذا تفکر و سیاست جدید آمریکا در قبال اسلام در نظر دارد موازنه تغییر قدرت بین شیعیان و سنیها را در خاورمیانه بزرگ و شکل رابطه آنها با آمریکا، وهابیت و سایر مذاهب را مورد توجه قرار دهد.



۴ :

۴- جایگاه ایران پس از توسعه قدرت شیعیان در عراق

نظرات فراوانی درخصوص تأثیر حضور ایالات متحده در عراق بر توان مقابله این کشور با میل ایران به داشتن سلاح اتمی وجود دارد. همچنین نظراتی مطرح است که تهران چنانچه بخواهد می‌تواند از طریق متحدان شیعه و روابط خود، شرایط را برای ایالات متحده در عراق دشوار سازد. درشرایطی که ایالات متحده نمی‌تواند به راحتی حمله پیشگیرانه به تأسیسات هسته‌ای ایران را عملی و یا حتی احتمال آن را بررسی نماید، به جهت آن که احتمال بروز آشوب دوجانبه در عراق را تقویت می‌کند. باید توجه داشت که شیعیان عراق تاکنون به قیام سنیها نپیوسته‌اند و ایالات متحده این شانس را داشته که در دو جبهه با مشکل مواجه نگردد. به همین دلیل دولت بوش در رویکرد خود درباره ایران، واقع بینانه تر و عمل‌گرایانه تر برخورد می‌کند و همچون اروپا، در نگرانیهای خود نسبت به این کشور صرفاً از انگیزه تجاری و بازرگانی برای تغییر رفتار ایران استفاده نمی‌کند. این واقعیت درخصوص کردهای عراق نیز تا حدودی صادق است. زمانی که نیروهای بین‌المللی با مأموریت عملیات بشردوستانه وارد این کشور شدند، اما مأموریت آنان با عنوان حفظ صلح تغییر ماهیت یافت، بسیاری از فعالان سیاسی عراقی که با آمریکا همکاری داشتند به

اعتراض پرداختند. به ویژه اینکه بسیاری از مخالفان صدام که از شیعیان عراق هستند، روابط تنگاتنگی با ایران دارند و نسبت به نقش ایالات متحده در امور عراق بسیار معترضند^(۱۴) از سوی دیگر، کردها نیز سابقه‌ای از دخالت‌های نیروهای آمریکایی در عراق را در ذهن خود به ارث برده‌اند. جلال طالبانی، رهبر حزب اتحادیه میهنی کردستان عراق، تصریح کرده است: اگر ما وجود یک حاکم نظامی عراقی را در عراق نپذیریم، چطور می‌توانیم تحت فرمان یک ژنرال نظامی آمریکایی به زندگی خود ادامه دهیم؟^(۱۵) حتی چنین رهبرانی که با سیاستهای ایالات متحده مخالفتی ندارند، رفته‌رفته ممکن است حضور نیروهای ائتلاف را به عنوان تهدیدی برای قدرت خود تلقی کنند.

اما لازم به بررسی است که چنین استدلالی تا چه مرحله صحت دارد و میزان درهم تنیدگی دو کشور تا کجاست؟ آنچه که برخی از کارشناسان مطرح می‌سازند برخلاف این تصور است. به نظر برخی صاحب‌نظران آمریکایی، روابط نزدیک بین افرادی در عراق و ایران باید دولت بوش را وادار کند تا درباره نفوذ روزافزون ایران در عراق و همچنین تلاش جهت دستیابی به سلاح هسته‌ای، موضع تندتری اتخاذ کند به جهت آن که ایالات متحده در عراق می‌تواند از امتیاز ناسیونالیزم عراقی-عربی استفاده کند.^(۱۶) پدیده‌ای که به زعم بسیاری اندیشمندان،

موفقیت‌آمیزترین صادرات اروپا به خاورمیانه محسوب می‌شود و به راحتی روابط سنتی مردم با مذهب را تغییر و تحت تأثیر قرار می‌دهد و یا گاه‌ها از میان می‌برد. در این خصوص بهتر است توجه داشته باشیم که شیعیان عراق، به نوعی آغاز کنندگان اصلی ناسیونالیسم جدید عراق محسوب می‌شوند و بیشتر از مبارزان عرب سنی، هویت عرب عراق را شکل دادند.

حتی گاهی در اساس وجود چنین نفوذی از سوی ایران در میان شیعیان عراق شبهاتی وجود دارد. هرچند که شیعیان عراق به ویژه روحانیون آنها، رابطه طولانی تحصیلی، علمی و گاه‌ها خونی و خانوادگی با ایرانیان دارند اما این نزدیکی و ارتباط دو طرف را هرگز نباید به معنی نزدیکی ایدئولوژیک دو کشور تلقی نمود.

شیعیان عراق همچنان که احساس ناخشنودی نسبت به ایالات متحده دارند (ریشه این حس به نوعی به جریان شورش ۱۹۹۱ در دوران بوش پدر، بر ضد صدام و عدم حمایت آمریکا و کشته شدن دهها هزار شیعه در آن واقعه باز می‌گردد) منطقی خواهد بود اگر ادعا شود که به نوعی این احساس را درخصوص رژیم ایران نیز حفظ کرده‌اند چرا که در آن شورش از سوی دولت ایران نیز کمکی دریافت نکردند. (برخی صاحب‌نظران ایرانی که مطالعات میدانی در این خصوص انجام داده‌اند، وجود حس تنفر از ایران در میان شیعیان را قویاً رد می‌کنند و تنها از آن به عنوان یک حس بی‌تفاوتی درخصوص مشکلات احتمالی ایران یا هر نوع بحران خارجی تعبیر می‌کنند که آن هم حاصل خصوصیات ذاتی اعراب عراقی است).^(۱۷)

در میان بسیاری از عراقیها این حس مسلم است که ایران همواره مراقب و پشتیبان شیعیان عراق است، اما جنگ دو کشور در سال ۱۹۸۰ این احساس را تا حدودی کمرنگ کرده است (در طی جنگ دو کشور حتی نمونه‌ای از اعتراض شیعیان عراق به جنگ بر ضد ایران دیده نشد، در حالی که تعداد قابل توجهی از ارتش عراق را شیعیان تشکیل می‌دادند و در طی سالهای جنگ خسارات فراوانی به ایران وارد کردند، در نتیجه ایران نیز ابراز دلسردی به آنان نمود) بنابراین به نظر می‌رسد ناسیونالیسم و عربیسم جدید، مهم‌ترین بخش هویت شیعیان عراق است. در کنار این تمایلات ملی، می‌توان به واقعیت‌های ژئوپلیتیکی دو کشور نیز توجه نمود که تحت حکومت هر مذهبی، عراق یکی از رقبای منطقه‌ای ایران به حساب می‌آید. ایران چه در دوران صدام تمایل داشت جامعه شیعه عراق و به ویژه روحانیون این کشور مهار شوند و از رقابت با ایران باز داشته شوند و چه در دوران جدید که به نظر می‌رسد در انتخابات این کشور نیز هدف اولیه ایران تضمین این اصل است که عراق توانایی رقابت به عنوان یک همسایه قدرتمند شیعه را نداشته باشد (در حالی



عراق قرار گیرند در حالی که اقلیت سنی عراق درباره ایجاد کشوری به رهبری شیعیان نگران هستند. البته این امر در جریان دمکراتیک شدن عراق اجتناب ناپذیر به نظر می‌رسد. گروه‌های شیعه به زعم کثرتشان، رفتاری به مراتب بهتر و مسالمت‌جویانه‌تر در قبال سنیها داشته‌اند.^(۲۰)

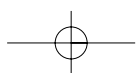
اما ایالات متحده در عراق ناگزیر از ایجاد هویت سیاسی شیعی است تا بتواند ادعای دموکراسی را حفظ نماید. در صورت ایجاد حکومتی شیعه در عراق و روابط طبیعی با ایران به عنوان همسایه‌ای قدرتمند، آینده ژئوپلیتیک شیعه در منطقه تغییراتی اساسی خواهد داشت. به طور یقین وزنی مضاعف به قدرت شیعه در منطقه افزوده خواهد شد و این خطر که حکومت‌های سنی منطقه آن را تهدیدی برای آینده خود تلقی کنند نیز وجود دارد. اما با تحقق

این موضوع و برهم خوردن توازن قوا در منطقه باید در کوتاه مدت انتظار بی‌ثباتی را داشت، در حالی که با ثبات یافتن نظام امنیتی منطقه‌ای و پذیرفته شدن عراق به عنوان یک عضو مؤثر ثبات‌دهنده در ترتیبات منطقه‌ای این نظم قابل بازگشت خواهد بود.^(۲۱) با این وجود ایالات متحده در نظر دارد از نفوذ بیشتر ایران در عراق جلوگیری کند. اما چنانچه واشنگتن با تهران برخورد جدی نکند و ایران با استفاده از این فرصت پیش‌آمده مجهز به توان هسته‌ای گردد، به اعتقاد صاحب‌نظران آمریکایی پیروز واقعی

که برخی صاحب‌نظران آمریکایی معتقدند از آنجایی که ملت عراق هیچ‌گاه در تقسیم قدرت جایگاه و منزلتی نداشته است و نیز عراق از جهاتی کشوری چندتکه‌ای است، به نظر می‌رسد دموکراسی روند بسیار دشواری در این کشور داشته باشد. این کشور همچنین در کنار همسایگان نامطمئن مانند ترکیه، ایران و سوریه به سر می‌برد که اغلب در امور داخلی عراق دخالت کرده‌اند و اگر حکومت ضعیفی در عراق بر سر کار آید، ممکن است این دخالتها ادامه یابد.^(۱۸) با این وجود نفوذ ایران در میان شیعیان عراق واقعیتی است که نمی‌توان آن را نادیده انگاشت (با وجود آنکه نباید این نفوذ از سوی سیاستمداران ایرانی بیش از حد واقعی خود ارزیابی گردد) و ایالات متحده ناگزیر از توجه به آن است.

درباره چگونگی حکومت میان شیعیان در عراق اختلاف نظر وجود دارد و رابطه نزدیک روحانیون دو کشور نشانه همدلی صددرصد نیست. همه گروه‌های اصلی که ایران از طریق آنان در عراق نفوذ دارد، مانند مجلس اعلای انقلاب اسلامی، حزب الدعوة و طرفداران مقتداصدر، همگی به روند انتخابات متعهد هستند و ایران هم به آنان کمک مالی و حمایت معنوی می‌رساند، اما با همه آنها هم عقیده نیست.^(۱۹) به نظر می‌رسد تهران در نظر دارد این سه گروه در ردیف نخست صحنه سیاست در

۱۹۶



میدان عراق، ایران خواهد بود و این پیروزی می‌تواند به فراتر از مرزهای عراق نیز گسترش یابد.

۵- حضور اقتصادی ایران در عراق

مسئله حایز اهمیت دیگر که به نظر می‌رسد بررسی مختصر آن به درک بهتر جایگاه کشورهای همسایه عراق در افقهای دیدگاه سیاسی ایالات متحده کمک خواهد نمود، بحث بازسازی عراق پس از جنگ است. مسئله‌ای که به عقیده بیشتر صاحب نظران در صورت مدیریت صحیح آن می‌تواند تمامی هزینه‌های صرف شده از سوی ایالات متحده و نیروهای ائتلاف را جبران نماید و با پررنگ شدن بعد اقتصادی در عراق آنان را به اهداف زیربنایی خود برساند. پس از انتقال قدرت از نیروهای ائتلافی به دولت موقت عراق که پس از اشغال این کشور مهم‌ترین واقعه روی داده در عراق محسوب می‌شد، جدول زمان‌بندی به منظور تشکیل مجمع ملی عراق، تدوین پیش‌نویس قانون اساسی جدید و برگزاری رفراندوم تا پاییز ۲۰۰۵ مشخص گردید و این نوید داده شد که پس از انتخابات عمومی در سال ۲۰۰۶ به یک دولت جدید امکان حضور داده می‌شود. طی نظرسنجی‌هایی که از سوی مرکز تحقیقاتی «بازار و حمایت از مصرف‌کنندگان» دانشگاه بغداد صورت گرفته بود ۸۰٪ مردم

عراق مایل به همکاری با دولت ایاد علاوی در زمینه بازسازی عراق بودند. پس از گذشت این دوران و عدم قاطعیت و کارایی مؤثر این دولت در ارائه خدمات به مردم، هنوز هم به نظر می‌رسد بیش از ۵۰٪ مردم عراق نسبت به آینده کشورشان و توانایی حکومت موقت مبنی بر فراهم آوردن مستلزمات حاکمیت واقعی خوش بین هستند و آنان را به هر نیروی دیگری ترجیح می‌دهند.

با این شرایط مسئله درخواستهای مردم عراق و انتظار آنان از نیروهای مؤتلف به منظور اجرای وعده‌هایی که قبل از سقوط صدام داده بودند و انتظار آنان از دولت موقت در اجرای طرحهای بازسازی و حداقل خدمات رسانی موضوعی نیست که از دید نیروهای ائتلاف و به خصوص ایالات متحده نادیده گرفته شود. اما این کشور درخصوص سرمایه‌گذاری در عراق دارای دیدگاههای مشخصی است و به هر قیمتی حاضر به رفع مشکلات کوتاه مدت نمی‌باشد. همچنین به نظر می‌رسد نظرات شخصی افراد فعال در دولت موقت نسبت به فرصتهای سرمایه‌گذاری و کشورهای همسایه و وضعیت داخلی اقتصادی عراق نیز چندان تأثیری در آن ندارد.

درخصوص بهبود رابطه میان سیاستمداران ایران و حاکمان موقت عراق، شکی وجود ندارد و گواه این مدعا نظراتی است که از سوی

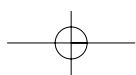


فعالان سیاسی عراق مطرح می‌شود. اما در مباحث اقتصادی به نظر می‌رسد اختلافات دیدگاه‌هایی وجود داشته باشد. به طور مثال ایران سعی داشت درخواستهای خود مبنی بر پرداخت غرامت تجاوز به عراق و توجه به دعوی ایران، از سوی حاکمان عراقی مورد پذیرش قرار گیرد. در حالی که حاکمان عراق تنها به دنبال جذب سرمایه‌گذاری بودند که آنان را در روند بازسازی حمایت کنند. همچنین ایالات متحده تلاش می‌کرد بدهیهای خارجی عراق بخشوده شود و درآمدهای نفتی این کشور صرف ایجاد زیرساختهای اجتماعی در راستای گسترش بازار آزاد و دموکراسی گردد تا هم وعده‌های خود را در خصوص عراق سریع‌تر به اجرا در آورد و هم از تبدیل شدن عراق به بحرانی طولانی مدت در اثر کمبود خدمات و گسترش فقر، جلوگیری نماید.

لذا هرچند ایران با توجه به جغرافیای مناسب خود و نزدیکی شهرهای اصلی عراق به مرزهای ایران، همچنین قرابت مذهبی- فرهنگی و سرمایه‌گذاریهای زیاد مادی و معنوی در زمان صدام، امید داشت که سهم مناسبی از بازسازی عراق را نصیب خود گرداند، اما کنفرانس مادرید نشان داد که چنین انتظاری بی‌مفهوم است. مسئله بازسازی عراق یکی از مهم‌ترین موضوعات مرتبط با نقش آفرینی ایران در عراق از منظر ایالات متحده می‌باشد. عراق در طول ۲۵ سال اخیر درگیر سه جنگ بزرگ با ایران، کویت و نیروهای ائتلاف بوده است که نتیجه منطقی آنها اقتصاد نابود شده و بسیار ضعیف عراق است. به صورتی که کارشناسان هزینه بازسازی این کشور را تا مرز ۶۰۰ میلیارد دلار نیز ارزیابی کرده‌اند. بنابراین در کنفرانس بازسازی عراق که در مادرید اسپانیا برگزار گردید، نمایندگان ۷۰ کشور، ۳۰ نهاد بین‌المللی و دهها مؤسسه غیردولتی شرکت کردند تا درخصوص بازسازی این کشور دیدگاههای خود را مطرح سازند. همچنین به شکل موازی با این کنفرانس نمایندگان ۲۳۲ کمپانی بزرگ جهانی نیز گردهم آمدند تا به بررسی فرصتهای تجاری و سرمایه‌گذاری در عراق بپردازند.^(۲۲)

اما نکته مهم در مباحث مرتبط با بازسازی عراق، حذف ایران از عضویت در گروه کانونی بازسازی عراق (شامل: ایالات متحده آمریکا، امارات متحده عربی، اتحادیه اروپا و ژاپن، به همراه سازمان ملل، بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول) بود. این گروه کانونی ارزیابی خود از اولویتهای بازسازی را اعلام کرد و گزارش آن مبنای عمل کنفرانس مادرید قرار گرفت. درحالی‌که ازدوران اشغال تا زمان انتقال حاکمیت به دولت موقت نیز تمامی قراردادهای مهم به شرکتهای آمریکایی، انگلیسی، استرالیایی و اسپانیایی داده شده بود و عملاً کشورهای چون ایران که پتانسیل بالایی در زمینه همکاری

۱۹۸



در بازسازی داشتند نادیده انگاشته شدند. جدای از مشکلات سیاسی که میان ایران و ایالات متحده وجود دارد و عدم ارتباط مستقیم میان دو دولت که باعث شد ایران شانس چانه زنی خود در خصوص کسب سهم مناسب را از دست بدهد، به نظر می‌رسد که ایالات متحده نیز با توجه به نفوذ معنوی ایران در عراق و برخورداری از حمایت برخی گروه‌های داخلی عراق (هرچند به صورت ضمنی) مایل نیست حضور ایران در زمینه‌های دیگر همچون اقتصادی نیز گسترش یابد با توجه به این واقعیت که موفقیت هر گروه و جناحی در عراق از جنبه‌های اقتصادی می‌تواند مطلوبیت داخلی و مشروعیت آن را در حدی افزایش و تثبیت نماید که موقعیت آن برای ایالات متحده قابل کنترل نباشد.

اما از نگاه ایران، این کشور طی سال‌های متمادی سرمایه‌گذاری‌های فراوانی برای آینده عراق (عراق پس از صدام) انجام داده است که با حضور دولت موقت، شرایط مساعدی برای برداشت آن حاصل شده بود. اما به نظر می‌رسد اشتباه ایران در توجه بیش از حد به مباحث امنیتی-سیاسی باعث شد استراتژی مناسبی برای حضور اقتصادی در عراق نداشته باشد و شانس حضور دائمی و بلندمدت خود را کمرنگ نماید. با این وجود چنانچه ایران به واقعیت‌های موجود در عراق بدون اغراق در حوزه نفوذ خود

و حتی سایر همسایگان، توجه نماید و تمایل جدی خود را به منظور همکاری گسترده‌تر در راستای امور اقتصادی و بازسازی و همچنین ایجاد فضایی آرام در دوران انتقال قدرت عراق به دولت این کشور عملاً نشان دهد، می‌تواند از کانال‌های غیرمستقیم با ایالات متحده وارد چانه زنی شده و از تکرار اشتباه خود در افغانستان در خصوص عراق جلوگیری کند. چنانچه ایران انتظار داشته باشد در صورت بروز مشکلات و بحران‌های بین‌المللی مانند حمله احتمالی آمریکا یا هر نیروی دیگری به تاسیسات اتمی خود می‌تواند از پشتیبانی صددرصد و مؤثر شیعیان عراق (یا سایر کشورها) استفاده نماید، مسلماً این تصویری خام خواهد بود و ایالات متحده نیز به میزان اعتبار ایران در میان این کشورها و حدود آن واقف است. اما اعتبار معنوی و نیاز فعلی این گروه‌ها به کمک‌های ایران نیز امری نیست که بتوان از آن چشم پوشید. لذا نگاه واقع بینانه به این اعتبار چه از سوی ایران و چه از سوی ایالات متحده، عاملی است که هر دو کشور را در کسب منافع بیشتر و کم هزینه‌تر راهنمایی خواهد نمود. ایالات متحده نیز به نظر می‌رسد در هنگامه جستجوی بهترین و کم هزینه‌ترین روش برای خروج از عراق و مدیریت بحران‌های داخلی خود واقف به نیاز به کمک همسایگان مؤثر عراق است و در صورت بروز این همکاری هم ایران می‌تواند



۹. برای مطالعه بیشتر مراجعه کنید به:
America Encounters the Shiite, in:
<http://www.shianews.com/hi/articles/politics/0000368/pdf>.

۱۰. دکتر سیدولی رضا نصر، «پیامدهای منطقه‌ای تجدید حیات شیعه در عراق»، ترجمه وحیدرضا نعیمی، همشهری دیپلماتیک، شماره ۳۴، دی ماه ۱۳۸۳.

۱۱. برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به:

The Balance Shifts for Shiite Power, in:
<http://www.iht.com/articles/515968/html>.

۱۲. مارک رول، گرچت، «راهبرد نبرد در عراق»، ترجمه نیلوفر قدیری، همشهری دیپلماتیک، ۵ دی ۱۳۸۳.

۱۳. برای مطالعه بیشتر مراجعه کنید به:

Iraq Shiite Leaders not a Threat, for now,
 In: <http://www.ipsnews.net/africa/interna.aspidnews/=19109>.

14. Craig S. Smith, "Groups Outline Plans for Governing a Post-Saddam Iraq", **New York Times**, December 18, 2002 (electronic version)

15. Judith Miller and Lowell Bergman, "Iraqi Opposition Is Pursuing Ties with Iranians", **New York Times**, December, 13, 2002.

۱۶. آیا ایران در جنگ عراق پیروز می‌شود؟، مؤسسه آمریکن اینترپرایز، ترجمه اردلان متین، همشهری دیپلماتیک، ۵ دی ۱۳۸۳.

۱۷. نشست بررسی وضعیت اهل تسنن و شیعیان در عراق؛ پیشین.

۱۸. دانیل بای من، «نقش نیروهای ائتلاف در بازسازی عراق جدید»، ترجمه عظیم فضلی‌پور، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شهریور ۱۳۸۲.

۱۹. آیا ایران در جنگ عراق پیروز می‌شود؟، پیشین.

۲۰. برای مطالعه بیشتر مراجعه کنید به:

Post- Saddam Iraq: The Shiite Factor, In:
<http://www.brook.edu/views/op-ed/fellows/baram/20030430/htm>.

۲۱. گفتگو با دیوید ایگناتیوس (مقاله‌نویس روزنامه واشنگتن پست و دبیر اجرایی اینترنشنال هیرالدتریبیون)، همشهری دیپلماتیک، ۵ دی ۱۳۸۳.

۲۲. دکتر سیدعلی، طباطبایی، «حضور اقتصادی ایران در عراق پس از انتقال حاکمیت به دولت موقت»، ماهنامه برداشت اول، سال سوم، شماره ۱۸ و ۱۹، ص. ۴۴.

نفوذ خود را به صورت طولانی مدت در میان مردم عراق حفظ نماید و هم از اتهام دخالت در عراق مبرا گردد و نتیجه سرمایه‌گذارهای خود در این کشور را بگیرد.

پانوشتها

۱. برای مطالعه بیشتر رجوع شود به:

Anthony H. Cordesman, "**The Arabs Role in Iraq: A Strategy for Action**", 5 October 2005, in www.csis.org.

And see: "**Iraq War: Instant Lessons Learned**" CSIS Report Analyzes: Military Operations, Rumsfeld Doctrin, Post-Conflict Challenges, Anthony Cordesman, 30 April 2003, report are available on

<http://www.csis.org/features/iraq.cfm>.

۲. «عراق از منظر آمریکاییها»، معاونت سیاست خارجی، ماهنامه برداشت اول، (برگرفته از تحلیل مؤسسه مطالعات بین‌المللی و

استراتژیک CSIS در واشنگتن)، سال سوم، شماره ۲۴ و ۲۵، ص ۸۱

3. Kenneth Pollack, "**The Threatening Storm**", (New York: Random House, 2002), p. 408.

۴. برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به:

Islamist Politics in Iraq after Saddam. In:
<http://www.using.org/pubs/specialreports/sr/108/pdf>.

۵. سید محمدکاظم سجادی‌پور، «ایران و بحران بین‌المللی عراق: چالشها و واکنشها»، فصلنامه سیاست خارجی، سال هجدهم، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۳.

6. Barbara Slavin, "Iraq a Harsh Climate to Try to Grow Democracy", **USA Today**, November 12, 2002 (electronic version).

۷. «تحلیل شرایط پیش روی آمریکا در عراق و استراتژی ما»، ماهنامه برداشت اول، سال سوم، شماره ۲۳، ص ۸۰

۸. نشست بررسی وضعیت اهل تسنن و شیعیان در عراق؛ سنهیا گروگان تروریسم در عراق!، مؤسسه تحقیقاتی تهران، ۱۹ مهر

۱۳۸۴

۲۰۰

